

## نگاه روزنامه نگار

## قاضی‌کندی

**دیوید کول**
**ترجمه: ع. فخریاسری**

سال قضایی ۲۰۰۶–۲۰۰۵، برای دادگاه عالی سال پرمشغله‌ای بود. از همان نخستین ماه‌های سال احکام غیرمعمول بسیاری– حتی در مباحث بحث برانگیزی چون سقط جنین و حقوق همجنس‌بازان– صادر شد، هرچند که سعی دادگاه عالی بر این بود که خود را از چنین مباحثی دور نگاه دارد. با این حال، در پایان سال آن چه که باقی ماند شکاف و دو دستگی بر سر مهم‌ترین مسائل بود که به وضوح خود را با اعلام غیرقانونی بودن دادگاه نظامی جورج بوش، با رای ۵ بر ۳، نشان داد.

در این مورد قضایی بسیار مهم، دادگاه نشان داد که مایل به انجام کاری است که نه از جمهوری خواهان و نه از دموکرات‌ها در کنگره بر نمی‌آمد: ایستادگی در برابر رئیس‌جمهور در «جنگ وی بر علیه ترور». تا آنجا که به صدور این حکم مربوط می‌شود، هدف تحمیل مفهوم قانون بر دولتی بود که از دیرباز بر این باور است که در زمان جنگ هیچ محدودیتی (و یا شاید، محدودیت چندانی) برای رئیس‌جمهور چه در قوانین بین‌المللی جنگ، موارد منع شکنجه و استراق سمع بدون مجوز مکالمات تلفنی شهروندان آمریکا و با قانون عمومی دادگاه‌های نظامی که بر فرآیند محاکمات نظامی نظارت دارد– وجود ندارد.

این احکام در عین حال نشان دادند که تا چه اندازه سیستم حکومتی کشور در دنیای پس از واقعه نهم سپتامبر، زیر بار هیچ مانع و موازنه‌ای نمی‌رود. در جریان رای ای‌گیری–با، تعداد قضات طرفدار جمهوری خواهان و دموکرات‌ها در هر مورد چهار تن بود. و بدین خاطر رای یکی از آنها قاضی آنتونی کندی که در میانه قرار داشت بود که در بسیاری از بحث و جدل‌ها بسیار اساسی و سرنوشت‌ساز می‌نمود. هر دو طرف تلاش بسیاری می‌کردند که وی را متقاعد به همراهی با خود سازد. اما، تا این لحظه، وی همچنان موضع میانه خویش را حفظ کرده است.

هر بار که کندی طرف محافظه‌کاران را گرفته، رای خود را جدا اعلام کرده است. در پاره‌ای موارد، ازجمله قضیه حمدان‌رای کندی بسیار سرنوشت‌ساز بود. قضیه چالش برانگیز سلیم حمدان مامور محافظ و رائنده اسامه بن لادن بود. دادگاه‌های نظامی بوش در نوامبر ۲۰۰۱، به دستور قوه مجریه برای محاکمه ملیت‌های غیر آمریکایی متهم به ارتکاب تروریسم و جنایات جنگی تشکیل شدند. طبق مقرراتی که وزیر دفاع آن زمانه‌بود می‌توانستند می‌شد براساس شواهد شفاهی، شهادت به دست آمده با روش‌های تفتیر، یا شواهد سری که نه متهم و نه وکیل غیرنظامی هیچ یک قادر به مشاهده و تایید وجود آنها نبودند، محاکمه و محکوم به مرگ کرد. به علاوه، به جای اقامت مسئول پرونده، وزیر دفاع آن زمانه‌بود می‌توانستند جریان محاکمات مداخله نموده، تصمیماتی را اتخاذ کنند. پس از آن که دادگاه عالی پذیرفت به موضوع رسیدگی کند، کنگره قانونی را تصویب کرد که ظاهراً دادگاه را از حق قانونی قضاوت وی محروم می‌ساخت. با این حال، پنج از اعضای دادگاه کوتاه‌نیاامند و مقرر داشتند که کنگره شمول حال موارد قضایی موجود نمی‌شود و حتی رای دادند دادگاه‌های نظامی قانون محاکمات نظامی و کنوانسیون‌های ژنو را نقض کرده‌اند. دادگاه عالی، قانون عمومی دادگاه‌های نظامی را که مقرر می‌دارد محاکمات نظامی زمان جنگ نباید تفاوت زیادی را زمان صلح داشته باشند، مگر آن که «عملاً میسر نباشد» مجدداً نافذ دانست.

مهم‌تر این که دادگاه عالی اعلام کرد کنگره باید دادگاه‌هایی را برپا دارد که مراقب اعمال قوانین زمان جنگ باشند و این که دادگاه‌ها، قوانین مذکور، به ویژه ماده ۳ عمومی کنوانسیون‌های ژنو را– که مقرر می‌دارد اسرا و بازداشت‌شدگان در منازعاتی که «جنبه بین‌المللی ندارند» در دادگاه‌های عادی و تحت تضمین‌های قضایی ناگزیر به تفاوت عموم ملل، محاکمه شوند، «مسئولیتی که دولت ایالات متحده از زیر بار آن شانه خالی نمود– نقض کرده‌اند. دولت افشاری می‌کرد که این قوانین شامل جنگ با القاعده نمی‌شوند، چه این نزاعی «بین‌المللی» است. اما مهم‌ترین اقدام دادگاه عالی مردود شمردن این تفسیر بود. دادگاه‌مقرر داشت، منازعات مزبور «دارای خصیصه بین‌المللی نیست» و درگیری بین دولت‌های حاکم به حساب نمی‌آیند. به عبارت دیگر، این نزاعی بین ملت‌ها، به معنای لفظی کلمه به شمار نمی‌رود. از آنجا که القاعده یک ملت نیست، نزاع ما با آن نیز «دارای خصیصه بین‌المللی نیست» و لذا شامل ماده ۳ عمومی بین‌معنا ۱۱ جولای، دولت پذیرفتن تقریر دادگاه بدین معنا است که کنوانسیون‌های ژنو بر رفتار با بازداشت‌شدگان القاعده حاکم شوند، ولی طبق معمول افشاری می‌نمود که ملزم به تغییر شیوه‌ها و سیاست‌های قضایی نیست.

در واقع اعمال کنوانسیون‌های قضایی خود به سه دلیل واجد اهمیت است؛ نخست آن که این بدان معنا است که کنگره می‌توانست با مصوبه خود جریان محاکمه حمدان را به دلیل نقض قوانین زمان جنگ به زیر سؤال برده و موضوع را کاملاً «متنی» سازد. ثانیاً، ماده ۳ عمومی، نیز مخالف «افترا تحقیرآمیز و توهین‌آمیز» با بازداشت‌شدگان است از این رو، حتی اگر مستقیماً شکنجه‌ای نیز اعمال نشده باشد این تصمیم مبرکذا مانع رفتار غیرانسانی با بازداشت‌شدگان– که شامل حال بیشتر بازجویان سیا و ارتش می‌شود، که به‌طور معمول با مظنونین القاعده رفتاری اینچنین داشتند– است. ثالثاً و مهم‌تر از همه، این که طبق اعلام مصوبه مذکور، «جنگ بر علیه ترور» منطقه آزاد از قانون برای مقررات دلخواه وکلای کاخ سفید به بهانه رعایت پنهنای کاری نیست، بلکه تمام معیارهای بین‌المللی نافذ در کلیه جنگ‌ها در اینجا نیز حاکم‌اند. خلاصه این که «افترا تحقیرآمیز و توهین‌آمیز» با بازداشت‌شدگان بازنشسته شوند، احتمالاً دادگاه لاقابل به مدت چندین دهه محاکمات را باقی خواهد ماند.

هیچ کار از اینها، بدون رای قاضی کندی امکان‌پذیر نبود. با این حال، صفت‌بندی آرد در قضیه حمدان و بسیاری از موارد مهم دیگر در این دوره قضایی تنها نشان می‌دهد که تا چه اندازه دادگاه از مسیر مستقیم خویش به دور است. دو نفر از قدیمی‌ترین اعضای دادگاه قاضی استیونز ۸۶ساله و قاضی گیتزبرگ ۷۳ساله هستند. اگر هرکدام از این دو در دوران حاکمیت جمهوریخواهان بازنشسته شوند، احتمالاً دادگاه لاقابل به مدت چندین دهه محاکمات را باقی خواهد ماند.

منبع: June 30–Nation

## اسلام مدنی

این گروه در سازمان‌های جامعه‌مدنی مدافع برابری زنان، حقوق بشر ویا موضوعات اجتماعی دیگر فعالیت می‌کنند اما ادعاهای سیاسی چندانی از خود بروز نمی‌دهند. آنها با ارجاع به آموزه‌های مترقی اسلام از رژیم‌های اسلامی می‌خواهند تا قوانینی اصلاح‌گرایانه وضع کنند.



محمد اکرم، مسئولین اسلام و عالم مدنی

### اسلام ودموکراسی

این گروه شامل احزاب و جنبش‌هایی می‌شود که میان ارزش‌های اسلامی و آموزه‌ها و اصول دموکراتیک مدرن مغایرتی نمی‌بینند. آنها طرفدار مشارکت در روند سیاسی هستند و می‌خواهند با در دست گرفتن قدرت برپایه اصول اسلامی به اصلاحاتی سیاسی دست زنند.

## چهار گرایش میانه‌رو در جهان اسلام



شیخ محمد تنطای، اصلاح‌طلب اسلامی و دکتیمی

### اصلاحات درونی اسلام

طرفداران این گروه علما و چهره‌های دینی و دانشگاهی پیشرو را دربرمی‌گیرد. آنها به دنبال تفسیری معتدل از قوانین اسلامی و بازخوانی تاریخی آموزه‌های اسلامی و قرآنی هستند و می‌خواهند به نوسازی دانش اسلامی مبادرت ورززد.

## تجدید حیات اسلام و دیپلماسی غرب

# راه اصلاحات در دنیای اسلام

**دکتر عبدالسلام مقروعی**

**ترجمه: دانیال شاه‌زمانیان**

آنچه اروپای سکولار، چین کمونیست، روسیه ناسیونالیست یا حکومت‌های سرکوب‌گر منطقه به عنوان توانایی بالقوه میانه‌روی مذهبی می‌شناسند، چنین جنبه‌هایی برای فرهنگ آمریکایی شناخته‌شده‌تر است. در میان همه کشورهای لیبرال دموکرات، بیشترین حمایت‌های اجتماعی و سیاسی از عواطف، نمادها و نهادهای دینی، بنیادهای خیریه دینی و حتی اصول سیاسی فضیلت‌مدار در آمریکا خود را نشان می‌دهند. اما با این وجود هنوز هم بسیاری از سیاست‌گزاران و استراتژیست‌های آمریکایی خواست اخلاقی اسلام را نادیده می‌گیرند.

توجه بیشتر به مجادلات جاری ایدئولوژیک در جهان اسلام و متمرکز کردن دوباره برنامه‌های توسعه بین‌المللی، به برنامه‌های دموکراتیزاسیون و اصول دیپلماتیک می‌تواند به اصلاحات جهان اسلام کمک کند. این اصلاحات، از برگزاری انتخابات دموکراتیک و یا جذب تبلیغاتی مسلمانان به سیاست‌های بین‌المللی برای به وجود آوردن جوامع آزاد و صلح طلب اسلامی و برقراری روابط حسنه میان جهان و ملت‌های مسلمان بسیار دست‌یافتنی‌تر خواهد بود. این گزارش در پرتو مجادلات ایدئولوژیک داخلی در جوامع مسلمان، ناکافی بودن سیاست‌های کنونی در قبال جهان اسلام را به بحث می‌گذارد. پس از آن‌ما اندیشه «تجدیدحیات اسلامی» را پررنگ کردیم و اکنون در بخش سوم پیشنهادهای خاصی برای کش‌گران بین‌المللی مطرح می‌کنیم.

تعریف چند واژه: احزاب سیاسی و جنبش‌های «اسلام‌گرا» به دنبال این هستند تا بر پایه تفسیرشان از اصول اسلامی نظم سیاسی موجود را مشروع نشان دهند یا واژگون گردانند. گروه‌های «افراطی» یا تکیه بر سنتی که از گذشتهگان پرهیزگار یا «السلف الصالح» به جا مانده و با تفسیر تحت‌اللفظی قرآن روش‌های غیرخوشن‌آمیز را رد می‌کنند. احزاب و جنبش‌های «میانه‌رو» خرد بشری را می‌پذیرند و آن‌را در فهم اصول، فقه و سنت‌های اسلامی به کار می‌گیرند. آنها میان مشارکت در سیاست مدرن و ارزش‌های اسلامی مغایرتی نمی‌بینند. الاهیات متفاوت و درجات مختلفی از «افراط‌گرایی» و «میانه‌روی» در چارچوب این اردوگاه‌ها وجود دارد که اغلب ساخته روابط قدرت محلی هستند.

### ۱- واما پیشنهادها

۱- باید از استقرار «بنیاد جهانی مسلمان» حمایت کرد تا به توسعه روند مسالمت‌آمیز، پررونق و آزاد در جوامع مسلمان سرعت بخشد. این بنیاد باید با نمونه‌برداری از بنیاد آسیا که به دست کنگره تأسیس شد بر بحران‌های چندجانبه و عمده‌ای که در برابر جوامع مسلمان بروز کرده‌اند و اصلاحات دینی را هم دربرمی‌گیرند متمرکز شود. بنیاد جهانی مسلمان نباید نهادی آمریکایی باشد. باید بتوان از سنت صدها ساله وقف که در جوامع اسلامی از جانب رهبران، دولت‌ها و افراد ثروتمند برای تأمین مالی بنیادهای خیریه، مدارس و دانشگاه‌ها انجام می‌گیرد، استفاده کرد. بنیاد جهان مسلمان باید بر شانه‌های متخصصان، حامیان مالی و مشارکت‌کنندگان بومی و بین‌المللی تکیه کند. این بنیاد می‌تواند با انجمن‌های دولتی و غیردولتی برای پیشبرد برنامه‌های خود همکاری کند. بدون توجه به تنش‌های بین‌المللی یا سیاست‌های آمریکا، این بنیاد باید به عنوان بنیادی مستقل و غیرانتفاعی توانایی و خلاقیت فکری خود را برای طرفداری از صلح و میانجی‌گری صلح‌طلبانه حفظ کند.

۲- باید برای رشد فعالیت‌ها و اندیشه‌های میانه‌روهای اسلامی و تبدیل این اندیشه‌ها به سیاست‌هایی انضمامی کمک‌های مالی خاصی به دانشگاه‌ها اختصاص یابد. نواندیشان مسلمان در تمام دنیا پراکنده‌اند و حتی برخی مواقع هم که یکدیگر را ملاقات می‌کنند نمی‌توانند از همایش‌های شان برای تبیین سیاستی اصلاح‌گرایانه استفاده کنند. ضروری است که جماعی منطقه‌ای به وجود آیند تا نواندیشان مسلمان به طور منظم یکدیگر را ملاقات کنند و اختلافات سیاسی، فلسفی و ایدئولوژیک را سازگار کنند و اهدافی مشترک و تقسیم‌کاری کارآمد دست یابند. این



فعالیتات دیپلماتیک در فلسطین

سال سوم ■ شماره ۸۱۳ *شرق*

## نگاه روزنامه نگار

**نمایش قدرت حزب‌الله و حماس**

## نبرد مقدسی

**محمدمعلی عسگری**

## بخش دوم

در یک هفته گذشته بیش از دویست تن کشته و ده‌ها نفر زخمی شده‌اند و بالغ بر نیم میلیارد دلار خسارت بر لبنان وارد شده است. در مقابل تهاجمات اسرائیل، حزب‌الله نیز بیکار ننشست و برای نخستین بار موشک‌های خود را روانه شهرهای شمال اسرائیل کرد. از آنجا که حزب‌الله نبرد خود را نبردی مقدس می‌داند مدعی است که نمی‌خواهد اهداف غیرنظامی و شهروندان عادی را هدف قرار دهد اما در مقابل اسرائیل که می‌خواست با تحمیل خسارت‌های زیاد بر مردم لبنان افکار عمومی این کشور را علیه حزب‌الله بسیج کند، در کنار مراکز حساس و وابسته به حزب‌الله، پل‌ها، فرودگاه‌ها و بنادر مهم لبنان را نیز هدف قرار داد. در این میان کشورهای مهم جهان که در اجلاس گروه هشت گرد آمده بودند خواستار خویشتنداری طرفین، آزادسازی سربازان اسرائیلی و کشودن هیچ مذاکره برای حل مشکلات موجود شدند. در همان حال برای نخستین بار در تاریخ معاصر منطقه کشورهای عربی به دپاره تقسیم شدند و برخی از مقاومت لبنان حمایت و برخی دیگر آن را «ماجراجوی» سنسجیده‌ای توصیف کردند که نباید اتفاق می‌افتاد. در درون لبنان نیز گرچه غالب گروه‌ها از مقاومت حزب‌الله حمایت می‌کردند اما بعضی این اقدام را نسنسجیده خوانده و از حزب‌الله انتقاد کردند و حتی ولید جنبلاط رهبر دروزی‌های این کشور نبرد کنونی را با تسری دادن به خارج از این کشور جنج بین ایران و آمریکا در خاک لبنان توصیف کرد. با این حال حزب‌الله توانسته بود ابتکار عمل را در دست گرفته، به مردم وعده بهروزی و بازسازی دهد و در همان حال اسرائیل را به حملات بیشتر– حتی حمله زمینی– تهدید کند. به این ترتیب اسرائیل در فاصله کمتر از یک ماه خود را در دو جبهه جنگی شمال و جنوب گرفتار یافت که پیشروی در هر کدام تقریباً برایش سودی نمی‌توانست داشته باشد. اشغال دوباره غزه یا اشغال مجدد جنوب لبنان، نمی‌توانست اهداف مطلوبی برای اسرائیل باشد چون پیش از این ناچار به تخلیه همین مناطق شده بود. حملات موشکی و هواپیمایی اسرائیل نیز گرچه خسارت‌هایی را وارد می‌ساخت اما هرگز قادر نبود به آزادی سربازان اسرائیلی منجر شود. زیرا در واقع لازمه آزادی این سربازان طی کردن روندی دیپلماتیک بود و این مسئله نیز برای اسرائیل هزینه‌زبان زیادی را به همراه داشت. بمباران غزه و لبنان اگرچه در کوتاه‌مدت می‌توانست هدفی تنبیهی تلقی شود اما با گسترش دامنه شورش وامی‌داشت و طی روز‌های گذشته تظاهرات گسترده از اندونزی تا انگلستان و حتی در تل‌آویو موبد همین امر بود.

شاید برای آمریکایی‌ها این توجیه قابل قبول باشد که



اسرائیل به خاطر «دفاع از شهروندان خود» دست به این واکنش‌ها می‌زند اما وقتی رسانه‌های عربی و غربی این زند سالخوده لبنانی و کودکان فلسطینی را نشان می‌دهند که آماج حملات موشکی و بمب‌های اسرائیلی هستند دیگر افکارعمومی جهان نمی‌تواند چنان توجیهاتی را باور کند. در نهایت می‌توان گفت اسرائیل چاره‌ای جز بازگشت به میز مذاکره و چانه‌زنی برای آزادی گروهان‌های خود ندارد و این همان نقطه قوتی است که حماس و حزب‌الله هم‌اکنون در انتظارش هستند.

ایدئولوژیک و پشتوانه نیرومند بوده‌ای که از آن برخوردارند، در اثر ضربات کوبنده دشمن جان می‌شود. پیروزی نبود که غریبه‌ای می‌کنند. شاید در تصور عادی این نکته منطقی و بدیهی به نظر برسد که سرکوب سازمان‌های خود ندارد و این جنبش‌ها را منزوی کرده یا نابود سازد اما تجربه تاریخی بارها عکس این نکته را به اثبات رسانده است. زیرا جنبش‌های ایدئولوژیک کارکردی

معکوس دارند و هرچه بیشتر به آنها حمله‌شود بر قدرت و توان آنها افزوده می‌شود زیرا از اساس موجودیت خود را در رابطه با دشمن اثبات می‌کنند. غالباً زمانی که دشمن در مقابل اینگونه جنبش‌ها نباشد ماهیت آنها در معرض خطر استعمار قرار می‌گیرد و در عوض وقتی بتوانند خود را نقطه مقابل دشمن– هرچند نیمه‌روند– تصور کنند به همان میزان قدرت خواهند گرفت. این کارکرد معکوس و دوگانه از درون دیکتلیت‌ک شگفت موجود در بطن ایدئولوژی همین جنبش‌ها استنتاج می‌شود. پیروزی نبود که غریبه‌ای می‌کنند. در راس آنها آمریکا می‌کوشیدند تا خلع سلاح حزب‌الله را از طریق مجامع بین‌المللی و اجرای قطعنامه‌هایی نظیر ۱۵۵۵ عملی سازند. نکته‌ای که حزب‌الله لبنان به هوشمندی آن را دریافت و فهمید این است که ادامه این روند خطرناک خواهد بود. به همین دلیل از فرصت‌های موجود به بهترین شکل استفاده کرد تا بتواند این بازی هوشمندانه را برهم زند و اکنون با ایجاد تحولات جدید در واقع آن بازی ظریف سیاسی به هم خورده است. دو گروه‌گانگیری اخیر، حزب‌الله و حماس را شانه به شانه قرار داد و آن‌و را به عنوان بازیگران اصلی منطقه مصیبت‌زدهگان مشغول‌اند. این که گفته می‌شود اغلب این شبکه‌های خیریه به تروریست‌ها وابسته‌اند عمدتاً نادروست است. افراطیون که برنامه جهانی‌های خود را دنبال می‌کنند برای به دست آوردن حمایت انتخاباتی غذاخوری خیریه باز نمی‌کنند. آنها استراتژی‌های دیگر در سر دارند. باید با شبکه‌های خیریه اسلامی همکاری کرد و با تأسیس خیریه‌هایی کوچک و بزرگ‌زای برنامه‌هایی برای جوانان و زنان، اسلام میانه‌رو را تقویت کرد.

منبع: United States Institute of Peace